

بررسی تحلیلی فرایند روابط دولت آل زبیر با خوارج

حیدر عباسی فر^۱؛ غفار پوربختیار^۲؛ منصور امانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۲۸

چکیده

آل زبیر در خلأ قدرت که در پی سقوط حکومت آل سفیان و جنگ قدرتی که مابین امویان پیش آمده بود استفاده کرده و قیام خود را علیه امویان آغاز نمودند. در مدت زمانی ۱۵ ساله علیه آل اموی جنگیدند. در این بین نیروی خوارج که خود به عنوان یک نیروی مخالف امویان بودند، مشروعیت امویان را منکر و با آن به جنگ پرداخته بودند. آنان در جهت مبارز با بنی امیه، برای اتحاد با زبیریان پیش قدم شدند تا متحد با دشمن مشترک بجنگند، اما در یک تضاد عقیدتی اتحادشان متلاشی شد بدان گونه که جنگ ما بین آنها اجتناب ناپذیر شد. اهمیت تحقیق برای شناخت چگونگی این وضعیت و سرانجام روابط آنان است. هدف تحقیق پی بردن به اختلافات با طرح این سؤال. اتحاد خوارج با آل زبیر بر چه منوالی و چه نتایجی را به بار آورد. فرضیه اتحاد این دو طیف در مبارزه با امویان منجر گردید، اختلاف و تضاد شدید عقیدتی و بینشی که ما بین آنان پیش آمد منجر به متلاشی شدن اتحاد گردید. دستاورد تحقیق، در تضاد مابین دو گروه یکی برای قدرت آل زبیر و یکی عقیدتی خوارج در مبارزه با نظام اموی اتحاد مابین آنان پیش آمد اما این اتحاد به دلیل تضاد عقیدتی منجر به جنگ مابین آنها شد و منجر به متزلزل شدن بنیان زبیریان شد.

واژگان کلیدی: خوارج، آل زبیر، امویان، جنگ قدرت.

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

heydarabasifar95@gmail.com

^۲ استادیار گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. (نویسنده

مسئول) porbakhtiarghafar@yahoo.com

^۳ استادیار گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. m-amani203@yahoo.com

مقدمه

در پی قیام ابن زبیر بر علیه خلافت اموی در عهدی که خیزش جنبش‌های در سطح جامعه اسلامی پدید آمده بود، جنبش‌هایی همانند: توابین، قیام مختار ثقفی، مردم مدینه، جنگ قدرت پنهان مابین امویان، جنبش خوارج که از قبل با دولت بنی امیه درافتاده بود در حرکت خود قصد اتحاد با ابن زبیر بر آمد و به این عمل دست یازید. غوارج قیام ابن زبیر را به عنوان دشمن امویان پذیرفته و با او دست اتحاد بستند. این که چگونه جنبش خوارج دشمن حکمرانی عثمان اموی و امویان که نقد بزرگی بر عثمان داشتند و حتی علیه او در خیزش مسلمانان بر خلافتش شرکت داشتند، به اتحاد با ابن زبیر که مدافع رویه و حکمرانی عثمان و حتی خونخواه او بود و در جنگ جمل پرچم دار به اتحاد رسیدند، خود سؤال مهمی است که این فرایند چگونه شکل گرفت. این مسئله را می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که وجود دشمن مشترک آنها را به همراهی و هم‌اوابی با همدیگر رساند؛ یعنی خلیفه و حکومت بنی امیه بود. این اتحاد البته چندان به درازا نکشید بلکه با آشکار شدن اختلافات و عیان شدن حمایت و اعتقاد ابن زبیر به رویه عثمان و اصرار بر این که عثمان بر حق بوده است، خوارج را که شدیداً با عثمان دشمن و اشرافیت قریشی را بر نمی‌تافتند وادار نمود تا از اتحاد با آل زبیر دست نگاه دارند و دوباره به عنوان یک خیزش خود را نشان دهند. البته در این دوران آنها در سراسر سرزمین‌های اسلامی پراکنده شدند و جنبش‌های مسلحانه‌ای را راه انداختند.

جنبش خوارج در زمانی عملی شد که آل زبیر بر پهنه عراق، تهامه، حجاز، اهواز، فارس، کرمان و سایر نقاط استیلا داشتند بنابراین خوارج تمام هم خود را در مبارزه با آل زبیر نهادند. زبیریان بخاطر این که نشان دهند استیلا سیطره آنها بر سرزمین‌ها وجود دارد، در حمایت از مردم که مورد تعرض خوارج بودند اقدام به سرکوب خوارج گرفتند. این وضعیت باعث آن شد تا آل زبیر تمام توان و قدرتش در پی درگیری و جنگ با خوارج توانشان سخت‌سُست و ناکام شده و به اضمحلال و فرسایش برود قدرت تحرک خود را به علت مواجهه و درگیر شدن در چند جبهه به هدر رفت. و در سر بزنگ‌های تحرکات و تحولات جدید، بنی امیه در جنگ قدرت بین مدعیان توانستند دست بالا را داشته باشند. متعاقب آن زبیریان در جنگ با امویان آل مروانی از آنها شکست‌های سختی بخوردند. البته باید اذعان نمود که نقش خوارج در این پیش‌آمد بسیار مهم و اساسی بود.

بیان مسئله، برآمدن خوارج در دوره اواخر حکومت علی ابن ابیطالب و رشد و وسع آن در عهد اموی به خصوص در دوره معاویه و یزید به عنوان یک نهضت ضد حکومت بنی امیه خود را نشان داد در دوره بعد از فوت یزید و جابجایی قدرت از سفیانیان به مروانیان و خلأ قدرت عبدالله ابن زبیر قیام کرد. ضدیت آل زبیر با امویان و جنگ شدیدی که بین آنها در عهد یزید بن معاویه و مروان بن حکم و پسرش عبدالملک پیش آمد خوارج را واداشت تا به سمت عبدالله بن زبیر رفته و با او اتحاد برقرار کنند. اما تضاد عقیده ای که بین زبیر با خوارج در ارتباط با مشروعیت عثمان پیش آمد، اتحاد آنها را از بین برده و حتی فراتر از آن آنان رو در روی هم قرار داد که رویارویی این دو نیروی متحد به جنگ بین آنها منجر شد. با بروز تخصصاتی که بوجود آمده این تخصص و جنگ به زبان جنبش آل زبیر منجر گردید. سؤال مطرح تحقیق: اتحاد خوارج با آل زبیر بر چه منوالی و چه نتایجی را به بار آورد. فرضیه مطروحه اتحاد این دو طیف برای مبارزه با امویان بدلیل اختلاف و تضاد شدید عقیدتی و بینشی به متلاشی شدن اتحاد آنان گردید و در نهایت به تزلزل نظام آل زبیر منجر شد. اهمیت و ضرورت تحقیق شناخت و ارزیابی روابط خوارج و آل زبیریان و این که این روابط بر چه منوال بوده و اتحاد مابین آنها بر چه اساس صورت گرفت و در نهایت به چه سرانجامی رسید. اهداف شناخت اتحاد و تضاد مابین خوارج و زبیریان و این که چه تأثیری بر نظام سیاسی جامعه اسلامی نهاد، روش تحقیق تاریخی - توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعه کتابخانه ای با ابزار فیش برداری است.

سابقه: در این ارتباط می توان به مقالات ذیل اشاره کرد:

سید محمود سامانی / سیداحمد رضا خضری، ۱۳۹۱ بررسی تطبیقی زمینه ها و مراحل دستیابی امویان به قدرت پس از اسلام، نشریه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دوره سوم، شماره ۹. نویسنده در این مقاله فرایند و چگونگی قدرت گیری بنی امیه و به دست آوردن حکومت جهان اسلام که از مباحث مهم و اساسی در تاریخ اسلام است. همچنین چه مسائلی رخ داد که خلافت از خاندان نبوت به خاندان بنی امیه انتقال یافت. موضوع این مقاله است. نگارنده در پی بررسی این زمینه ها است و چگونگی علت یابی دست یابی امویان به قدرت است.

علی بیات، ۱۳۸۵ خاستگاه سیاسی و اجتماعی خوارج، نشریه اسلام پژوهی، شماره ۲. نگارنده در این نوشتار توضیح می دهد پس از این که با حیل عمر و بن عاص و به فرمان معاویه، قرآن ها در جنگ صفین بر سر نیزه ها رفت و سپاه عراق به حکمیت قرآن فرا خوانده شدند، اختلاف میان سپاه علی (ع) آشکار گردید. کسانی که با طرح شعار «لا حکم الا لله» به مخالفت با طرح حکمیت برخاستند به

سرعت به جریانی سیاسی - فکری به نام خوارج تبدیل شدند. هر چند در جنگ نهروان قریب به اتفاق آنان کشته شدند اما اصل جریان از میان نرفت و پس از شهادت علی (ع) رشد و گسترش بیشتری یافت و موجد رخداد‌های بیشتری طی سه قرن نخست هجری گردید. در این مقاله زمینه‌های شکل‌گیری و برآمدن خوارج از سپاه عراق و نه شام و نیز درون مایه‌های سیاسی، فکری و نیز ماهیت اجتماعی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد

احمد فلاح زاده، ۱۳۸۹ جایگاه و نقش آل زبیر در تاریخ اسلام، ۹، نشریه باقرالعلوم، سال یازدهم پاییز و زمستان، شماره ۴۳ و ۴۴. نویسنده در این مقاله در صدد بررسی ویژگی‌های خاندان سرشناس بنی زبیر و چگونگی شکوفایی و افول این دودمان و نقش ایشان در جریان‌های تاریخی آشنا شوند. آل زبیر از خاندان‌هایی بسیار مشهور در تاریخ اسلام هستند. ایشان فعالیت خود را با تلاش برای رسیدن به خلافت آغاز کردند و هم‌زمان به نشر احادیث پرداختند. بیشتر روایت‌های ایشان، تلاشی بود برای جلوه‌بخشی به این خاندان و مؤثر نشان دادن نقش زبیریان در تاریخ صدر اسلام است. همچنین به بررسی ویژگی‌های خاندانی این تبار، فعالیت‌ها و روابط ایشان با علویان، امویان می‌پردازد.

حاکمیت امویان

از دیدگاه مسلمانان برآمدن امویان به رهبری معاویه و به دست گرفتن رهبری جامعه اسلامی به منزله برتری یافتن طبقه اشراف قبل از اسلام دانسته شد. (زریاب، ۱۳۷۶: ۱۵-۱۶) اشرافی که تا سال هشتم هجری قمری بت پرست بودند و با پیامبر(ص) مبارزه کرده بودند. پیامبر(ص) شدیداً با آنها درگیر شد تا بت پرستی را از ساحت جامعه عربستان براندازد. نبی اکرم با شعار این که همه مردم برابر و برادر هستند به جذب مردم اهتمام ورزید. (زریاب، ۱۳۷۶: ۱۱۸؛ شریعتی، ۱۳۷۰: ۲۶-۲۷) با این شعار سیادت کسائی که فقیران را تحقیر می‌کردند و ضعیفان را ذلیل می‌شمردند و اموال را به خود اختصاص می‌دادند از میان برد. (العقاد، ۱۳۷۲: ۴۷)

مسلمانان از بنی امیه نفرت داشتند. آنان یادآور رسم و رسوم جاهلیت در نزد جامعه اسلامی به شمار می‌آمدند و مسلمانان هم از اعاده و تجدید رسم و رسوم دیرین و کینه‌های قدیم بیزار و متنفر بودند. (ابراهیم حسن، ۱۳۶۶: ۳۳۵) از آنجایی که غالب مردم مسلمانان می‌دانستند بنی امیه از سر زور و حفظ مناصبات قدیم خویش به اسلام گرویدند تا منافع آنها به خطر نیفتد. (زیدان، ۲۵۳۶: ۳۸۳۷۰)

آنان اعتماد نداشتند به خصوص که در صدر حکومت قرار بگیرند. بنابراین از دیدگاه مردم آنها حقی به خلافت و حاکمیت اسلامی نداشتند.

قصد بنی امیه علاوه بر این که خواهان به دست آوردن خلافت بودند از طرفی دیگر خواستار برانداختن اصول خلافت همانند اصل شورا و انتخاب و بیعت مردم بودند. (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۳۵۳) همان هدف امام حسین در کربلا که عنوان کرد من خواستار آن هستم تا دین جدم را اصلاح کنم؛ یعنی شورا و خلافت به جای سلطنت که بنی امیه رسم کرده بود و خلافت را برانداخته و بر چیده بودند را اعاده نماید. (صالحی نجف آبادی، ۱۳۷۹: ۲۸۹)

بنا به همین دلایل در عهد سه خلیفه اموی یعنی شاخه سفیانیان (معاویه و یزید و معاویه دوم) مبارزه شدیدی از سوی مسلمانان در چندین جناح با آن شکل گرفت. - جناح شیعیان آل علی که مهم ترین مبارزه واقعه کربلا بود که به شهادت امام حسین رهبر نهضت علویان منجر گردید. (صدیقی، ۱۳۷۲: ۴۲) خوارج که در تمام طول حکومت معاویه در حال جنگ با او بودند. (ابن اثیر، ۱۳۷۲، ج ۵: ۲۰۲۶ به بعد) - نهضت مردم مدینه که شدیداً علیه حکومت اموی قیام نمودند. قیام حره مردم مدینه در عهد یزید که سرانجام به وسیله نیروی شام سرکوب شد. (دینوری، ۱۳۷۱: ۳۱۰) نهضت توابعین که متشکل از نیروهای بود که حسین بن علی در واقعه کربلا یاری ندادند و نادام شده بودند، تصمیم به جنگ با آل امیه گرفتند. (ابراهیم حسن، ۱۳۶۶: ۳۵۹) قیام مختار ابن ابوعبید ثقفی که به خونخواهی امام حسین خواهان انتقام از قاتلان امام و یارانش شد اما در ادامه ادعای حکومت کرد. (هولت، ۱۳۷۷: ۱۳۴) و مهم ترین قیام در این سال ها که ادعای خلافت داشت قیام ابن زبیر عبدالله بود. (دینوری، ۱۳۷۱: ۳۰۸)

قیام آل زبیر

قیام عبدالله ابن زبیر علیه حکومت اموی بعد از قیام کربلا شکل گرفت. عبدالله ابن زبیر که به عنوان پناهنده به حرم مکه پناه برده بود به زمینه سازی خلافت خود مشغول شد. در هیچانی که در افکار مسلمانان پیدا شده بود بر علیه دشمن خود خلیفه اموی نهایت بهره برده و شورش خود را شروع کرد. این قیام در عهد یزید شکل گرفت و هم زمان جنبش های دیگر هم از سوی جامعه اسلامی به ظهور رسید. از جمله قیام مردم مدینه که به «واقعه حره» معروف گردید به وسیله حکومت اموی سرکوب شدیدی شد. (فیاض، ۱۳۷۲: ۱۸۲)

پس از مرگ یزید و فوت بلافاصله فرزندش معاویه دوم، خلأ قدرت شدید در جامعه اسلامی پدید آمد و وضع جامعه اسلامی شدیداً آشفته گردید. در مرکز طوایف قیس که رقابت شدیدی با طوایف کلبی بر سر مناصب حکومتی داشتند در بین النهرین و شام به هواداری از ابن زبیر اقدام نمودند. ضحاک بن قیس فهری (از بنی قیس) که امیر دمشق بود بر سر منبر مسجد در دمشق به سود ابن زبیر خلافت او را اعلام و سوگند وفاداری به آن خورد. (ابراهیم حسن، ۱۳۶۶: ۳۵۶؛ مسعودی، ۱۳۸۷: ۹۱) در ادامه هم مناطق دیگر سرزمین های اسلامی از جمله ولایت مصر، حجاز، عراق، خراسان هم اعلام حمایت از خلافت ابن زبیر نمودند. (نوبری، ۱۳۶۴: ۲۴۴) در این اثنا نیروهای اعزام شده خلافت از سوی شام که مکه را تحت محاصره داشتند منطقه را ترک کردند.

ابن زبیر به هنگام حکومت معاویه بنای مخالفت با او را نداشت حتی در سپاهی که از سوی معاویه برای جهاد با امپراطوری روم گسیل داشت، همراه آنان بود و در رکاب معاویه جنگید. البته ابراهیم حسن مدعی است که معاویه در وجود ابن زبیر رگه هایی از مخالفت را احساس می کرد. به همین منظور برای جلب نظر او می کوشید و عطایای بسیاری به وی می داد و از معاویه که به تدبیر و کارگردانی شهره بود عجیب نمی آمد. (ابراهیم حسن، ۱۳۶۶: ۳۶۵)

بنابراین تاریخ و کتب مورخین یادی از مخالفت و جنبشی که ابن زبیر در عهد معاویه از سوی او سر زده شده باشد اشاره ای نکرده اند. اما او همینکه از ولایت عهدی یزید سخن رانده شد، در صف مخالفان این عمل و ابتکار معاویه قرار گرفت و ایستادگی کرد و برای ممانعت از برآمدن یزید به عنوان ولایت عهدی معاویه به مسند حکومت فعالیت شدیدی نمود. به همین منظور او مدینه را ترک کرد و در مکه مستقر شد که حرم امن بود و تا قیام کربلا و شهادت امام حسین او از خود حرکتی نشان نداد. (ابراهیم حسن، ۱۳۶۶: ۳۶۷ - ۳۷۱)

ابن زبیر در سال ۶۳ هجری دعوت خود را آشکار نمود و اول کسان خود را به خویشتن دعوت کرد. در ادامه دعوت او در عربستان و دیگر سرزمین های اسلامی همانند بین النهرین - شام - مصر پذیرفته شد؛ حتی در مرکز خلافت اموی هم او حامیان مهمی به دست آورد. ضحاک فهری که داعیه ابن زبیر را در شام تبلیغ می کرد؛ به خصوص بعد از فوت یزید به نام زبیر خطبه خواند و لشکر و قبیله تحت امر خود را به طرفداری از ابن زبیر واداشت.

زبیریان و تلاش برای حکومت

زبیریان بعد از واقعه کربلا مدت های مدیدی مایه دردسر و زحمت و مانع بزرگی برای حاکمیت اموی بودند. انگیزه هایی که باعث می شد تا مسلمانان از بنی امیه آزرده و از آنان روی برگردانند. اولاً: این که اسلام از طریق شورا و بیعت مسلمانان برای انتخاب خلیفه نظر داشت اما آنان این اصل را منحرف و حکومت به صورت ارثی درآمد. البته این عمل با اصول ساده اسلام هماهنگ و هم آوا نبود، بلکه با رسوم خسروان و قیصران مطابقت داشت. بنابر این بنا به اخباری که از عملکرد یزید هم در افواه شایع شده بود، اصلاً و ابداً او نمی توانست در جایگاه خلافت قرار بگیرد. (ابراهیم حسن، ۱۳۶۶: ۳۶۶)

دوماً: حوادث فاجعه بار کربلا، هجوم دهشتناک شامیان به مدینه که همراه با قتل و غارت شد، بنی امیه را نزد مردم منفور کرد. به همین منظور ابن زبیر از مجموعه حوادث پیش آمده برای تحریک مردمان مسلمان بهره برده و آن را در جهت قیام خود علیه و ضد امیه به کار برد و برای برآوردن خلافت خود دعوت کرد. ثالثاً: از آنجایی که عاملان و کارگزاران بنی امیه با مردم در قلمروی جامعه اسلامی به سختی و خشونت شدید رفتار و برخورد می کردند، مردم از بنی امیه منزجر و تنفر زائدالوصفی پیدا کردند؛ در همین راستا به مخالفان بنی امیه پیوستند. (فیاض، ۱۳۷۲: ۱۸۲)

از طرفی شخصیت ابن زبیر به عنوان فرزند یکی از صحابه پیامبر و از تابعین اولیه اسلامی بود و از این طریق به صلاح و تقوا و دینداری متلبس بود. مسلمانان به او تمایل داشتند و همت یاری نمودند و او در خطبه ای در مکه به مذمت اعمال بنی امیه پرداخت. (ابراهیم حسن، ۱۳۶۶: ۳۶۶) به همین دلیل از طرف مردم به خلیفه گری او رأی داده شد و این موضوع از طرف مردم همراهی شد. مردم کوفه و بصره با او بیعت کردند، حتی شامیان البته به جز مردم اردن با او بیعت کردند. (ابن اثیر، ۱۳۷۲، ج ۵: ۲۳۱۳ - ۲۲۸۰ - ۲۲۸۱)

پس از مرگ معاویه بن یزید آل زبیر در حجاز و عراق و یمن و مصر اعلام خلافت نمودند و مردم این منطقه به حمایت از آنها پرداختند و امور ابن زبیر هم در این نقاط پیش رفت. بعد از این وقایع منطقه مردم متمایل به ابن زبیر شدند. البته در مکه بنی هاشم به رهبریت محمد بن علی ابن ابیطالب ابن حنفیه و عبدالله ابن عباس که خلافت را حق خود می دانستند مابقی مردم هم به زبیر متمایل شدند. (ابراهیم حسن، ۱۳۶۶: ۳۶۷؛ مسعودی، ۱۳۸۷: ۹۱)

خوارج

خوارج نیرویی بودند که در هنگام جنگ صفین و به دلیل پذیرفته شدن حکمیت و مخالفت آنها با حکمیت که خود طرفدار اولیه آن بودند. (ابراهیم حسن، ۱۳۶۶: ۳۲۴) ظهور کردند و با اعلام این که

«لا حکم الی الله» بیعت مخصوص خداست و با شعار امر به معروف و نهی از منکر خروج خود را اعلام نمودند. خروج این نیرو در تاریخ از شگفتی‌ها و مایه حیرت جامعه اسلامی است. نیرویی که خود به علی بن ابیطالب فشار آورد تا حکمیت را بپذیرد. (بیات، ۱۳۷۰: ۷۰) و او به ناچار پذیرفت.

اما در حین کار آنها به اشتباهی که خود مرتکب شده بودند بهانه نمودند و بر علیه پذیرفتن جریان حکمیت یعنی داوری در امر خلافت امام علی را خطاکار دانستند. (عبدالمقصد، ۱۳۶۷، ج ۵: ۲۶۲) به زعم آنان، امام علی به عنوان خلیفه نباید این امر را می‌پذیرفت چون در خلافت خود که امری الهی بود و بیعت مردم به گردن اوست تردید کرده پس خطاکار است. بنابراین باید در این امر که خطا کرده توبه نماید. (نوبری، ۱۳۶۴: ۳۱۹) به همین دلیل آنها با مخالفت با علی بن ابیطالب اولین نیرویی بودند که مابین مسلمانان تفرقه انداخت و با شعار «لا حکم الی الله» این وضعیت را پیش آوردند. بنا به سخن معروف امام علی «کلمه الحق یریدا الباطل» کار آنها باطل بود با آن که سخن حقی ابراز کردند. (ابراهیم حسن، ۱۳۶۶: ۳۲۴)

این جریان از سال ۳۹ که در جنگ نهروان شکست خورد در مابین مردم مسلمان ریشه دواند. تمامی ساخت و ساختار آنها از نیروهای قبایل بدوی و صحرانشین‌ها تشکیل می‌شد. البته موالی هم در گرایش به آنها سبقت جسته و چرا که شعار آنها برابر بودن مسلمانان بود و آن که هر مسلمانی می‌تواند خلیفه مسلمین بشود شرط قریشی بودن را در امر خلافت بی اعتبار دانستند. (فخری، ۱۳۷۲: ۵۵؛ لمبتون، ۱۳۷۴: ۱۴۸)

در این اثنا هم خوارج که جنگ تمام عیاری در عهد معاویه علیه خلافت راه انداخته بودند و یک دم نیروی خلافت را چه در شام و چه در بین‌النهرین و چه در ایران آسوده نگذاشته بودند، خود را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین و دشمن شماره یک سلطنت بنی‌امیه نشان دادند. سلطنتی که به وسیله معاویه به توصیه مغیره بن شعبه (ابراهیم حسن، ۱۳۶۶: ۳۴۷) پایه گذاشته شد و یزید را منصوب حکومت نمود در صورتی که اکثریت مسلمانان با این موضوع مخالف بودند. خوارج هم عقیدتاً و عملاً چه سلباً و چه ایجاباً با این قضیه مخالف بودند. آنها با این عقیده که هر مسلمان مؤمن و شایسته می‌تواند به رهبری جامعه اسلامی برسد و خلیفه گردد، حال چه قریشی چه غیر قریشی با اشرافیت منتصب مخالفت کردند. (باسورث، ۱۳۷۰: ۸۶-۸۷)

خوارج بنی‌امیه و معاویه را بیشتر از علی دشمن خود می‌پنداشتند و بر این عقیده بودند که آنان و شخص معاویه اموال و حق و حقوق مسلمانان را بیهوده هدر می‌دهند. او از سادگی اولیه مسلمانان

دست کشیده و برای خویشتن بارگاه و دربار و حاجب و درگاه و نگهبان مهیا نموده و بر اصل سلاطین و امپراطوران حکم می راند، در صورتی که رهبر مسلمانان نباید چنین باشد. (طقوش، ۱۴۰۰: ۱۶-۱۷) وانگهی او بر بنای لیاقت و شایستگی به حکومت نرسیده است، بلکه از طریق فریب و مکرو زور و زر بر این جایگاه تکیه زده است. (مسعودی، ۱۳۸۷: ۶؛ زیدان، ۲۵۳۶: ۶۳)

خوارج در طول حاکمیت معاویه آن چنان که گفته شد در حال مبارزه و جنگ با حکومت اموی بودند و ابدأ سیادت آنها را که می پنداشتند غیر شرعی و بر خلاف دستورات اسلامی است، نپذیرفتند. آنان تا برآمدن یزید در حال جنگ با حاکمیت اموی بودند. اما به هنگام والی گری ابوعبیده ابن زیاد با توجه به اضمحلال نیروهای خود و جنبش هایی که در پهنه اسلام در قبال خلافت یزید از سوی رهبران مسلمان و قریشیان پیش آمده بود تا حدودی از فعالیت آنها کاسته شد. (ابن اثیر، ۱۳۷۲: ۲۰۲۵)

اتحاد خوارج و زبیریان

همگام با قیام ابن زبیر در مکه علیه حکومت اموی خوارج که دشمن دیرینه خاندان امیه بودند آماده شدند تا جهادی علیه امویان به راه اندازند در مجمعی به شور نشستند. سخنانی در بین آنها پیش آمد، نافع بن ازرق یکی از سرکردگان خوارج اعلام کرد خدا برایتان کتاب فرستاده و در آن جهاد را بر شما مقرر داشت و از گفتار خویش حجت آورده، اینک ستمگران و متجاوزان، شمشیر در شما نهاده اند، یکی در مکه شوریده بیایید سوی کعبه رویم و این مرد را ببینیم اگر موافق عقیده ما باشد همراه با دشمن جهاد کنید و اگر عقیده ای دیگر داشته باشد تا آنجایی که بتوانیم از کعبه دفاع کنیم آنگاه در کارهای خویش بنگریم. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۷: ۳۱-۹)

در ملاقاتی که ما بین خوارج با عبدالله بن زبیر پیش آمد، عبدالله به استقبال آنها آمد و شادمان از این که آنان در رکاب او خواهند بود به آنها گفت که با پذیرش نظرشان موافق و همراه است. آنچنان که طبری می گوید بدون گفتگو و تأمل رضایت آنها را برای جنگ با نیروی اموی گرفت. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۷: ۳۱۹۵) آنها هم در جنگ با نیروی بنی امیه نهایت سعی و جهد خود را نشان دادند و از سقوط مکه جلوگیری نمودند. (نوبری، ۱۳۶۴: ۲۴۳)

بعد از این که یزید بن معاویه در این اثنا فوت کرد و سپاه اعزامی شام هم در آنجا با فوت فرمانده خویش و دودلی و تردید، نمیر بن حصین فرمانده بعدی و شروع جنگ داخلی مابین امویان، برای سلطه بر رهبری حکومت و جامعه اسلامی ابن نمیر نیروی شام را به سمت دمشق روان نمود و مکه

را به حال خود رها کرد. بعد از این واقعه نیروی خوارج با مشاهده فعل و انفعالاتی که در حین جنگ اتفاق افتاد و رفتارهایی که از سوی زبیریان سرزد و همانا که گفته شد بعد از جنگ در کار خویش بنگریم دوباره به شور نشستند.

یکی از رهبران خوارج در این اثنا در جمع گفت: «آنچه از پیش کرده اید بی اندیشه بوده و ناصواب، همراه کسی جنگیده اید که نمی دانید، شاید موافق عقیده شما نیست، همین پیش وی روید و درباره عثمان پرسش کنید اگر از او بیزاری کرد دوست شماست و اگر نکرد دشمن شماست.» (طبری، ۱۳۶۲، جلد ۷: ۳۱۹۵) البته باید به صراحت گفت که خوارج همانطور که قبلاً یادآور شدیم از بنی امیه شدیداً متنفر و با آنان دشمن بودند. مطالبی که از آنان در تواریخ باقیمانده نشان دهنده این نفرت و اهانت هایی که به خاندان بنی امیه روا داشتند پیداست.

خوارج آنها را خدا ناشناس می دانستند. خوارج در این بین از دو نفر از آل امیه بیزاری و نفرت شدیدی داشتند، یکی عثمان بن عفان و دیگری یزید بن معاویه، عثمان را به واسطه اعمال بدعت های زیان آور (بداع، احداث) دشمن می دانستند. از این منظر آنان در آن لحظات جنگ ابن زبیر با امویان از او پسران رأی و دیدگاهش نسبت به عثمان شدند، بر همین منوال بود. دلیل آنها همانطور که قبلاً گفته شد مخالفت شدیدشان با عثمان بود، آنان عثمان را به عنوان یک مسلمان صالح نمی دانستند.

در ملاقاتی بین خوارج که در مکه ساکن بودند با ابن زبیر متحد گردیدند تا علیه بنی امیه مبارزه کنند مباحثی پیش آمد. در همین ارتباط نافع ابن ازرق به عبدالله ابن زبیر گفت از خدا بترس و خائن تبعیض گر را دشمن بدار و با اولین کسی که روش ضلالت آورد و بدعتها نهاد و خلاف حکم قرآن عمل کرد دشمنی کن که اگر چنین کنی پروردگارت را خشنود می کنی و خویشتن را از عذاب دردناک می رهانی و اگر این کار را نکنی از جمله آنها که، از نصیب خویش برخوردار شده اند، و در زندگی دنیا برکات خویش را تمام کرده اند. (طبری، ۱۳۶۲، جلد ۷: ۳۱۰۶)

در همین باره ابن ازرق از عبیده ابن هلال یکشتری از افراد بنی تمیم که تعداد کثیری از طایفه او بنیان خوارج را تشکیل می دادند، خواست تا به نمایندگانی از خوارجی که در مکه همراه عبدالله ابن زبیر هستند از او این مطلب را بپرسد و جویای احوال شود تا مسئله برایشان روشن گردد. به همین منظور خوارج نزد ابن زبیر رفتند و از وی درباره عثمان و اعمالش جویای نظر شدند. (باسورث، ۱۳۷۰: ۹۱)

در این اثنا عبید بن یشکری که از سوی خوارج و برای پرسیدن عقیده ابن زبیر نسبت به عثمان وکیل شده بود، خطبه ای در آنجا خواند. او با این جمله شروع کرد، خداوند محمد را که درود خدا بر او باد

فرستاد تا مردم را به عبادت الله وادار نماید و باورهای دینی آنها را بزدايد. در این راستا به دعوت پرداخت و مسلمانان به دعوت او لبیک گفتند او هم بدون آن که از این رسالت پای پس بکشد بر طبق نص مقدس الله به عمل در بین مردم شروع کرد و اهداف خود را عیان نمود تا این که به لقا الله پیوست. نبی، ابوبکر را به جانشینی خود در میان امت برگزید و ابوبکر عمر را خلیفه خود کرد. این دوتن طبق نص قرآن و سیرت نبی حکم راندند. پس از آن امت عثمان را به جانشینی برگماردند اما او بر خلاف رویه شیخین کسان خود را بر بهترین مقامات نصب کرد و اشخاص جوان و بی تجربه که بوی از مسلمانی نبرده بودند را به حکومت ولایت گمارد. شلاق و تازیانه به کار برد... با کسانی در شمار اولین مسلمین بود بدرفتاری کرد. ... (طبری، ۱۳۶۲، ج ۷: ۳۱۹۷)

اما زبیر در موافقت با اندیشه آنها خوداری ورزیده و از آنها برائت جسته و با بلاغت صلابت و استواری ناخرسندی و بیزاری خود را از قتل عثمان اعلام کرد، (باسورث، ۱۳۷۰: ۹۲) در نتیجه خوارج از مکه به مشرق عربستان عقب نشستند و در آنجا پایگاه هایی به وجود آوردند تا حملات خویش را به شهرهای جنوب عراق، و اهواز را به وجود آوردند.

تحرك جديد خوارج جنوب عراق

در این موقعیت بنی امیه شاخه مروانی آن در تحولی در ساحت قدرت بر دیگر رقبای اموی برتری یافته و حکومت را به دست گرفتند و خویشان را به عنوان خلفای جدید حکومت اسلامی معرفی کردند. عبدالملک ابن مروان ابن حکم که قدرت را بدست آورده بود، درصدد آن برآمد که با برانداختن مدعیان خلافت حکومت خویش را بر تمامی بلاد اسلامی توسعه و سیطره دهد؛ در همین حین خوارج با اعمال خود و جنگ های متمادی در جنوب عراق و اهواز عامل بازدارنده سختی برای آل زبیر شدند. این مسئله یکی از عوامل شکست زبیریان در مقابله با بنی امیه و برافتادن حکومت آنان در مکه و عراق گردید.

در این هنگام خوارج با استفاده از نابسامانی و هرج و مرج پدید آمده در نظام خلافت دست به اقداماتی زدند. نافع بن ارزق یکی از رهبران خوارج که در مکه قبلاً از متحدین ابن زبیر بود و از تندروترین افراد خوارج که اعتقاد داشت هر آن کس که بر عقیده او و یارانش نیست کافر و خون و اموال او مباح و قتل او جایز است. وی به همین مناسبت دست به اقدامات تندی در کوفه و بصره و جنوب عراق زد آن هم در منطقه ای که از قبل در اختیار زبیریان بوده است.

ابن ازرق از این نابسامانی استفاده کرده و دست به فعالیت نظامی شدید و متراکمی و خشونت باری زد. او بر بصره مستولی شده و خراج و جزیه آن را تصاحب و به نفع خود و یارانش ضبط و جمع آوری نمود و نمایندگی به سایر شهرهای دیگر عراق گسیل نموده اما با مقاومت مردم بصره و سایر نقاط ظاهراً از علایم ظهور کرده این گونه برداشت کرد که توان اداره کردن شهر بصره را ندارد. او آنجا را رها کرده و به سمت اهواز حرکت و از آنجا به ساماندهی حملات خود به حدود جنوب عراق اقدام نمود.

ابن زبیر در آن بحیوچه جنگ قدرت تصمیم گرفت پس از اقدامات شدید خوارج در نافرمانی از حکومت که حمله‌هایی به سمت نیروهای دولتی در منطقه جنوب عراق و اهواز که در سیطره خاندان آل زبیر بود انجام می دادند سرکوب کند. در این جنگ‌ها نافع ازرق رهبر شاخه ازرقی خوارج در سال ۶۵ به دست نیروهای ابن زبیر کشته شد. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۷: ۳۲۵۶) در این عهد ابن زبیر در ادامه درگیری با خوارج به مهلب بن ابی صفره فرمان داد که با خوارج به چنگ بپردازد، ابی صفره هم در یک جنگ خوارج را از اهواز دور و جانشین نافع، ابی بن ماحوزه را در حین جنگ کشت. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۷: ۳۲۶۱)

خوارج و حکومت اسلامی

خوارج که از جریان صفین پدیدار شدند، نیروی بودند که از ابتدا در رکاب علی ابن ابیطالب بودند و به طور کامل تا جریان حکمیت آنها مؤید و همدل حکومت علی بودند... آنان جزء کسانی بودند که شدیداً بر رهبریت و خلیفه بودن علی در رأس حکومت جامعه اسلامی اصرار داشتند و جزء کسانی بودند که در مدینه شدیداً فشار برآوردند که علی خلیفه و رهبریت را بپذیرد. (عبدالمقصود، ۱۳۶۶، ج ۲: ۳۳۵)

آنها جزء دسته انقلابی بودند که از عراق، مصر، یمن و تهامه علیه نابخردی و بی تدبیری عثمان و عمال او شوریده بودند از نظر دیدگاه و رأی هم شدیداً با عثمان زاویه و فراتر از آن دشمنی خصمانه می کردند. آنها اعتقاد داشتند که عثمان کسی است که اصول اولیه قرآن و اسلام و دعوت نبی را زیر پا گذاشت و بر خلاف او عمل می کند. وی با دادن میدان به سران قریش مخصوصاً جوانان بنی امیه این مخالفان بالفطره اسلام، میدان جامعه اسلامی را به آنها واگذار کرده است. (فیاض، ۱۳۷۲: ۱۵۹)

این جماعت هم با دست گشاده با اختیار و برخلاف نص مقدس به میدان داری و ابزار اعمال ضد قرآنی و شنیع او شجاعانه عمل می کنند. به همین منظور آنها برای براندازی این جریان علیه عثمان قیام کردند و او را از اریکه قدرت به زیر آوردند. (فیاض، ۱۳۷۲: ۱۶۵)

آنها بعد از فرو افتادن عثمان شدیداً به علی متمایل شدند. در این گذر وقتی به خلافت رسید اولین گروهی که در مقابل او ایستادگی کرد و عملاً وارد کارزار با او شد، اصحاب جمل بودند که سر دسته آنها عایشه خاله عبدالله ابن زبیر و زبیر ابن عوام و طلحه ابن ابوعبیده تمیمی که عموزاده ابوبکر پدر بزرگ عبدالله بودند. (ابراهیم حسن، ۱۳۶۶: ۳۰۹) به نام خونخواهی عثمان علم جنگ با علی ابن ابیطالب را برافراشتند. خوارج که در آن ایام جزء جبهه علی بودند. (عبدالمقصود، ۱۳۶۶، ج ۳: ۳ به بعد)

خوارج نیروی خشک مقدس قشری بودند که برداشت های خاص از نص و آیات قرآن داشتند. تمامی آیات بر بنیان شکلی می دیدند و خواهان آن بودند که بر همان گونه که دیده می شوند، اجرا شوند. از طرفی خوارج اکثراً ریشه در قبایل بدوی شمال عربستان و جنوب عراق داشتند. قبایلی که زندگی بسیار سخت و صعب و خشن را طی می کردند. (باسورث، ۱۳۷۹: ۸۸) بنابراین از روحیه بسیار پرخاشگر و تندرو برخوردار بودند. با توجه به این روحیه آنها از هر نظر و دیدگاهی که با رأی و عقیده آنها در تضاد قرار می گرفت را دشمن می دانستند و سریعاً بر باب برداشت های سطحی و قشری از آیات قرآن حکم کشتار و جنگ می دادند. (باسورث، ۱۳۷۹: ۸۹)

سرانجام اتحاد زبیریان و خوارج

عبدالله ابن زبیر که خود جز قریش و جزئی اشراف قریش بود از مؤیدان خونخواهی عثمان بود او در سپاه جمل و در کارزار به عنوان دست راست و چشم و چراغ عایشه خاله خویش بود و عایشه هم او را پرچم دار سپاه کرده بود. (عبدالمقصود، ۱۳۶۶، ج ۳: ۴۶) عبدالله به مناسبت این وضعیت تا لحظه آخر از مرام و ایده خود دفاع می کرد و عثمان را بر حق می دانست.

وجود این دو نیرو که یکی مدافع اعمال و کردار عثمان که مؤید او بوده تا بدانجا که برای خونخواهی وی حاضر به جنگ و شورش علیه خلیفه وقت و پرچم دار سپاه می شود. از سوی دیگر نیروی دیگر ضد عثمان و علیه عقیده و عملکرد او حاضر به انقلاب و براندازی اوست مؤید رهبری بعدی است و پایه سپاه خلیفه را تشکیل می دهد و با مخالفان وی که مؤیدان عثمان هستند، می جنگند.

اتحاد این دو نیرو در سال ۶۳ هجری قمری از اتحادهای شگفت انگیز تاریخ اسلام است که تحلیل آن فقط در یک مسئله می گنجد و آنها هم وجود دشمن مشترک که بنی امیه است. به همین دلیل خوارج که دشمن بالفطره و خونین بنی امیه هستند حاضر می شوند که برای از بین بردن نظام اموی دست اتحاد و همیاری با عبدالله بن زبیر مؤید عثمان را بدهد. بدون ارزیابی دقیق اوضاع وارد جنگ

دو نیروی مدعی حکومت می‌شود و در دسته سپاه ابن زبیر قرار می‌گیرد البته بی‌قید و شرط. (طوقش، ۱۴۰۰: ۱۱۴)

اما در طول جنگ آثاری بر وضعیت این اتحاد و ارتباط مترتب می‌شود که باعث ایجاد و انگیزش سؤالات متعددی برای خوارج می‌شود که بی‌جواب بوده است. از جمله این که آیا اینها به جبهه ابن زبیر و در کنار او با بنی امیه جنگیدند. درست و بر بنیان صواب و ثواب بوده است. (باسورث، ۱۳۷۰: ۹۱) در اثناء جنگ آنها با سپاه شام و مدافعات سهمگینی که سپاه مکه در قبال سپاه شام دادند و خوارج جزئی از آن بود، یزید فوت می‌کند و باعث فروپاشی جنگ می‌شود. در این حین فرمانده سپاه شام مسلم ابن عقبه می‌میرد و نمیر بن حصین فرمانده سپاه شام می‌شود. در یک فعل و انفعالاتی ابن حصین تصمیم می‌گیرد که سپاه شام را به سوی شام گسیل دارد؛ به همین منظور وی با سپاه خود به سوی شام روان می‌شود و جبهه ابن زبیر را رها می‌کند. (دینوری، ۱۳۷۱: ۳۱۳)

در ادامه باید مطرح نمایم حکومت داری زبیریان در نتیجه اختلافات پیش آمده و عدم درایت و تدبیر شخص ابن زبیر، سلطه و سیطره زبیریان بر اکثر مناطق شرقی امپراطوری اسلامی تنها به صورت صوری بوده است. (باسورث، ۱۳۷۰: ۱۰۳) در همین راستا مروان بن حکم بعد از یک دست کردن حکومت اموی در دمشق در پی آن بود که ولایت عراق و حجاز را هم به دست آورد، اما مرگ به او مهلت نداد. (مسمودی، ۱۳۸۷: ۹۳)

به دنبال این اتفاقات و به همین منظور عبدالله برادر خود مصعب را به سوی عراق پایگاه سخت مخالف بنی امیه گسیل نمود مصعب هم در مقام فرماندار عراق توانسته بود در جنگ با نیروهای مختار بن ابوعبیده ثقفی آنها را شکست بدهد و مختار در حین جنگ کشته شد. (ابن اثیر، ۱۳۷۳، ج ۷: ۲۲۷۲) اما وی هرگز نتوانست توجه خود را از دفاع عراق برگیرد که البته از بیرون دستخوش حملات امویان و از درون در تهدید جنگ‌های داخلی، خانگی بعدی بود. از جمله جنگ‌های پراکنده ای که با خوارج چه در کوفه و چه در بصره و چه در اهواز باعث آن شد که توجه زبیریان را به قضیه خوارج معطوف نماید تا رقیب بنی امیه. (نویری، ۱۳۶۴، ج ۸: ۲۲۶-۲۲۷)

در این موقعیت زبیریان و حکام آنان در ولایات مختلف سرزمین‌های اسلامی سخت زیر فشار خوارج بودند. خوارج مخصوصاً ازارقه فرقه تندرو و بسیار خشن که همه مخالفان خود را کافر و مستوجب مرگ می‌دانست. (باسورث، ۱۳۷۰: ۹۰) شدیداً موجودیت زبیریان را به خطر انداخته بودند. آنان بار دیگر در سراسر عربستان، عراق، جزیره، اهواز، سیستان، خراسان و جبال فعالیت شدید خود را شروع کرده و

هر جا و هر وقت امکان آن پیدا می شد با نیروهای زبیریان که در آن وقت این مناطق تحت سلطه و سیطره آنها بود، می جنگیدند. (نوبری، ۱۳۶۰: ۲۴۴)

بیشتر نواحی شبه جزیره عربستان در تصرف رهبران خوارج چون ابوفدیک عبدالله بن ثور - ابوطالوت سالم بن مطر و نجده بن عامر باقی ماند. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۷: ۳۱۹۸) خوارج در دوره حکومت زبیریان و والی گری مصعب بن زبیر دست به فعالیت های شدیدی علیه حکومت آل زبیر زدند. خوارج جنوب عراق و اهواز تهدید مستقیمی برای موقعیت مصعب در بصره بودند. به همین منظور مصعب در سال ۶۸۴/۶۶۵ م. مهلب بن ابی صفر به ولایت داری خراسان گمارد و از وی خواست خوارج جنوب عراق و اهواز را سرکوب و آنها را از این منطقه بیرون کرده و اگر توانست کلاً آنها را از بین ببرد.

مهلب هم در جنگی در منطقه سلبری و سلی خوارج را شکست سختی داد و ۷۰۰ نفر از سپاه ایشان را کشت و مابقی به سمت اصفهان و کرمان فراری و هزیمت یافتند. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۷: ۳۲۶۳) البته باید اذعان نمود مهلب نهایت کوشش خویش را نمود تا آنها را از بین ببرد، اما در این کار توفیق آنچنانی به دست نیاورد و خوارج یکی از عوامل سست شدن پایه های قدرت مداری آل زبیر به نفع آل امیه شدند.

یکی از عوامل شکست نهضت آل زبیریان شورش جنبش خوارج بود. در طول برآمدن زبیریان به خصوص بعد از واقعه مکه در سال ۶۵ هـ که اینان در کنار هم با مقابله با امویان متحد شده بودند. خوارج شدیداً به مانع سترگی برای عبدالله ابن زبیر تبدیل شدند و منطقه عراق و اهواز و نجد و تهامه را به عنوان پایگاه شورش علیه او ساختند. قسمت اعظم نیروی زبیریان به جای آن که مصروف به مقابله با امویان شود به زد و خورد و جنگ با خوارج به هدر رفت.

زبیریان و امویان

مروان قبل از مرگ حملات اولیه خود را به حوزه ابن زبیر شروع کرده بود؛ اما بعد از فوتش عبدالملک ابن مروان جانشین او بر رقبای داخلی اموی مانند عمرو بن سعید (اشدق) برتری یافت و آنها را کنار زده بود حملات خود را به سوی زبیریان آغاز نمود و این اولین یورش های خود را به عراق که در دست مصعب بن زبیر بود انجام داد.

اما مصعب در مقابل سپاه عبدالملک بن مروان طاقت نیاورده و شکست را پذیرا شد. دلیل این واقعه را مورخین این گونه شرح داده اند که هستی اصلی آن قسمت از سپاه که در رهبری مهلب ابن ابی

صفره قرار داشت باعث شکست سپاه شد، دلیل این بود که قبل از آن ملهب ابن ابی صفر در جنگی سختی که با خوارج در بصره و اهواز داشت آنها را شکست داده بود، به دلیل سپاه خسته شده و توان جنگ را از دست داده بودند. (مسعودی، ۱۳۸۷: ۱۱۱-۱۱۲) آنان بدون استراحت و تجربه قوا، به یکباره وارد سپاه مصعب شده و به علت ناآماده بودن یارای مقابله را نداشتند، در همین راستا شکست سختی به سپاه بن زبیر وارد آورد. (نوبری، ۱۳۶۴: ۱۰۲-۱۰۳)

همین موضوع به سست شدن توان زبیریان برای مقابله با امویان گردید. به همین دلیل وقتی مصعب در مقابله با حجاج که از سوی عبدالملک بن مروان شکست خورد، عامل آن سستی سپاهی بود که مهلب بن ابی صفره فرمانده آن بود که خسته از تمامی جنگ‌هایی که در منطقه اهواز و جنوب عراق با خوارج داشتند به مقابله با سپاه شامی شتافتند. (ابراهیم حسن، ۱۳۶۶: ۳۷)

بنابراین یکی از عوامل سست شدن نهضت آل زبیر در مقابله با امویان تضاد و تصادم سخت و جنگ با خوارج بود که تأثیر این تضاد و تخاصم خوارج باعث اضمحلال نیروی زبیریان گشته و عقب نشینی و شکست در مقابل بنی امیه را به وجود آورد.

نتیجه

ابن زبیر علیه بنی امیه قیام کرد و ادعای خلافت نمود و چالش بزرگی را برای حکومت اموی به وجود آورد. این مسئله درست از سال ۶۳ هـ شروع شد. در این بین جنبش‌های دیگر از جمله قیام مردم مدینه و جنبش توایین هم علیه بنی امیه انجام گرفت؛ البته سرکوب شدند. در زمانی که یزید در حال سرکوب جنبش زبیریان بود. خوارج دشمن امویان که بارها با آنها جنگیده بودند فرصت را غنیمت شمرده و تصمیم به اتحاد و همیاری با ابن زبیر را گرفتند. آنها در یک انجمن و شور به رهبری نافع بن ازرق که قبل از آن مناطق جنوب عراق از جمله بصره را در دست داشت، رهبریت این اتحاد را به دست گرفت و از کل خوارج خواستار آن شد که به یاری ابن زبیر بشتابند. آنها با روان شدن به سوی مکه به نیروهای ابن زبیر پیوستند، ابن زبیر هم از این اقدام استقبال کرد. در زمان محاصره مکه از سوی شامیان به رهبری مسلم بن عقبه، یزید بن معاویه فوت کرده و خلأ قدرت در خاندان اموی اتفاق افتاد و مدعیان خلافت به ادعای خود پرداختند.

به همین دلیل شامیان به رهبری ابن حصین به سوی شام رفته و مکه از محاصره درآمد. در این هنگام خوارج با مشاهده اقدامات و گفتارها و عقاید ابن زبیر نسبت به عثمان تصمیم گرفتند که نظر

ابن زبیر را جویا شوند، چرا که خوارج دشمن سرسخت عثمان بودند. در آن جلسه ابن زبیر با تأیید رفتار و کردار عثمان خود را مؤید آن دانست. این سخن باعث شد تا خوارج که دشمن عثمان بودند سپاه ابن زبیر را ترک کنند و از این تاریخ خود به چالش بزرگی برای زبیریان تبدیل شدند و بارها هم با زبیریان چه در عراق چه در تهامه و چه اهواز با آنها جنگیدند. این وضعیت چالش برانگیز و خصمانه نیروی زبیریان را به اضمحلال برده و با توجه به سیاست متعصبانه و اشرافی ابن زبیر، خوارج جنگ های متعددی با زبیریان انجام دادند. حاصل این جنگ ها به تحلیل بردن نیروی نظامی و به فرسایش بردن قدرت و توان ابن زبیر که منجر به آن گردید برای مقابله با امویان ضعف نشان دهد. بنابراین خوارج در ارتباط و روابط با زبیریان به عنوان یک اهرم قوی در اتحاد خود را نشان دادند و زمان گسست اتحاد به عنوان اهرم ضعف و سستی زبیریان در جنگ با امویان عامل گردند و نتیجتاً باعث سقوط ابن زبیر شدند.

خوارج نیرویی بودند که شدیداً با سیادت بنی امیه مخالف بودند. بروز ناآرامی ها و خلأ قدرت این امکان را به آنها داد تا تمام نیروی خود را در مقابله با بنی امیه بسیج کننده سیاست های حجاج در عراق، در تهییج و تشویق آنان به مبارزه با حکومت شام عامل مهمی بود. آنها نظام نوینی را بنا نهادند که بر دو اصل مهم نظامی به حرکت جا به جایی نیروی نظامی استوار بود که به سرعت عمل و ابتکار در میدان معرکه متکی بود. همین تاکتیک به آنها اجازه پیشروی و موجب استمرار عملشان می شد. اولین موضع سیاسی منطقه ای و سازمان یافته خوارج همپیمانی و برقراری اتحاد با عبدالله ابن زبیر بود. اما با حدوث حوادث بینشی مابین آنها و همچنین سؤالی که در رابطه با شخصیت عثمان از عبدالله پرسیده شد؛ این سؤال با پدیدار شدن نخوت و تفرعن ابن زبیر به دلیل حاکم بودن روح اشرافیت بر او خوارج تصمیم به خروج از اتحاد با او گرفته شد. خوارج بلافاصله مکه را ترک کرده و رو بسوی عراق نهادند. اما این ترک ابن زبیر به بروز دو متغیر منجر شد. متغیرهای حادث: ۱- اختلافات درونی و انشأباتی که بین خوارج اتفاق افتاد به ضعف شدن خوارج انجامید؛ ۲- درگیر شدن خوارج با زبیریان در عراق بود. در نهایت تمام این اتفاقات به سود امویان شد و تثبیت قدرت ال مروان اموی گردید.

منابع و مأخذ

- (۱) ابراهیم حسن، حسن، ۱۳۶۶، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ نهم، تهران، انتشارات جاویدان .
- (۲) ابن اثیر، عزالدین، ۱۳۷۲، تاریخ کامل، ترجمه محمدحسین روحانی، ج ۵، انتشارات اساطیر.
- (۳) باسورث، ادموند کلیفورد، ۱۳۷۰، تاریخ سیستان، ترجمه حسن انوشه، انتشارات امیرکبیر .
- (۴) دینوری، احمد بن داوود، ۱۳۷۱، الأخبار الطول، ترجمه محمد مهدی دامغانی، انتشارات نی، تهران، چاپ چهارم.
- (۵) زریاب، عباس، ۱۳۷۶، سیره رسول الله از آغاز تا هجرت، انتشارات سروش .
- (۶) زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۱، تاریخ ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- (۷) زیدان، جرجی، ۲۵۳۶، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه و نگارش علی جواهرکلام، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- (۸) شریعتی، علی، ۱۳۷۰، اسلام شناسی، شرکت انتشارات چاپخش.
- (۹) صالحی نجف آبادی، نعمت الله، ۱۳۷۹، شهید جاوید حسین بن علی(ع)، نشر امید فردا .
- (۱۰) صدیقی، غلامحسین، ۱۳۷۲ جنبش های دینی ایرانی در قرن دوم و سوم، انتشارت پاژنگ، تهران.
- (۱۱) طقوش، محمد سهیل، ۱۴۰۰، دولت امویان، ترجمه حجت الله جودکی، چاپ دوازدهم، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- (۱۲) عبدالمقصود، عبدالفتاح، ۱۳۶۶، ترجمه محمد مهدی جعفری، شرکت سهامی انتشار، ج ۲ .
- (۱۳) عبدالمقصود، عبدالفتاح، ۱۳۶۷، ترجمه محمد مهدی جعفری، شرکت سهامی انتشار، ج ۵ .
- (۱۴) العقاد، عباس محمود، ۱۳۷۲، راه محمد، ترجمه اسدالله مبشری، انتشارات امیرکبیر.
- (۱۵) فخری، ماجد، ۱۳۷۲، سیر فلسفه در جهان اسلام، ترجمه نصرالله پورجوادی و دیگران، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

- ۱۶) فیاض، علی اکبر، ۱۳۷۲، تاریخ اسلام، نشر مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۷) هولت. پی. ام. و ، لمبتون، ۱۳۷۷، تاریخ اسلام، ترجمه احمد آرام، انتشارات امیر کبیر، تهران .
- ۱۸) لمبتون، آن. کی. اس، ۱۳۷۴، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه سیدعباس صالحی و محمدمهدی فقهی، مؤسسه چاپ و نشر عروج، تهران.
- ۱۹) مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۸۷، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی .
- ۲۰) نویری، شهاب الدین احمد، ۱۳۶۴، نهایت العراب فی فنون الادب، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، انتشارات امیرکبیر، جلد ۷

Analytical study of the process of Al Zubair's relationship with Khawarij

Abstract

Al-Zubayr took advantage of the power vacuum that occurred after the fall of the Sufyan dynasty and the power struggle between the Umayyads and started their uprising against the Umayyads. He fought against the Umayyads for a period of 15 years. In the meantime, the Khawarij forces, who were an opposing force of the Umayyads, denied the legitimacy of the Umayyads and started a war with them. In the direction of fighting with the Umayyads, they advanced to unite with the Zubayrs to fight the common enemy of the Umayyads, but their alliance fell apart in an ideological conflict, so that the war between them became inevitable. The importance of research is to understand the nature of this situation and the end of their relationship. The purpose of the research is to find out these differences by posing this question. The alliance between the Khawarij and Al-Zubayr led to what order and what results. The hypothesis of the union of these two spectrums led to the fight against the Umayyads. The strong difference and conflict of ideology and vision that occurred between them led to the disintegration of its unity and finally ended in the collapse of Al Zubair's regime. The result of the research was that there was an alliance between them, one for the power of Al-Zubayr and one for the ideology of the Khawarij in the fight against the Umayyad system.

Keywords: Khawarij, Al Zubair, Umayyads, Power Struggle.